

Identifying the roles of the people in governance from the perspective of Imam Ali

Ali TorabiKalate Ghazi

Ph.D. student, Human Resource in Public Management, Faculty of Management and Accounting, AllamehTabataba'i University, Tehran, Iran & Researcher at Imam Hussein Comprehensive University of Technology (AS), Tehran, Iran, Alimahdiyar@chmail.ir

Corresponding author: Ali, TorabiKalate Ghazi, Alimahdiyar@chmail.ir

Abstract.

Democracy is a government in which the people participate in the management of public and political affairs. This type of government has faced challenges in democracies, and theorists have proposed a new issue called "governance" to solve its problems. He sees the way out of this crisis as moving "from a democratic government to a democratic one." This research is to address the question of what is democratic governance? In other words, "What does religious democracy mean?" Has studied the role of the people in Islamic governance. In relation to government from the perspective of Islamic principles, many studies have been done and also about the emerging concept of governance, its model and its main components - despite the many gaps in this field - various studies have been done but less research in It seems that he has studied the role and position of the people in the government and especially the Islamic government. Therefore, the main purpose of this study is to examine the roles of the people in Islamic governance and to provide a model consisting of these roles and their relationship with each other. The method used in this research is content analysis and a panel of experts has been used to design the template. This study, by referring to the text of the noble book of Nahj al-Balaghah and studying it carefully, has enumerated and presented the roles of the people in Islamic governance.

Keywords: Governance, Islamic governance, people, the role of people in governance

واکاوی نقش‌های مردم در حکمرانی از دیدگاه امام علی علیه‌السلام

علی ترابی کلاته قاضی

1 - دانشجوی دکتری مدیریت دولتی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، Alimahdiyar@chmail.ir

چکیده. دموکراسی حکومتی است که مردم در اداره امور عمومی و سیاسی مشارکت می کنند. این نوع حکومت در کشورهای دموکراتیک با چالش‌هایی روبرو شده است و نظریه پردازان برای حل مشکلات آن بحثی تازه را تحت عنوان «حکمرانی^۱» مطرح کرده اند. ایشان راه‌هایی از این بحران را حرکت «از حکومت مردم سالار به حکمرانی مردم سالارانه» می دانند. این پژوهش برای پرداختن به این سوال که حکمرانی مردم سالارانه چیست؟ و به عبارت بهتر «مردم سالاری دینی یعنی چه؟» به بررسی نقش مردم در حکمرانی اسلامی پرداخته است. در رابطه با حکومت از منظر مبانی اسلامی مطالعات زیادی انجام شده است و همچنین پیرامون مفهوم نوظهور حکمرانی، مدل آن و مولفه‌های اصلی آن نیز - با وجود خلأهای بسیاری که در این زمینه وجود دارد - پژوهش‌های مختلفی صورت پذیرفته است اما کمتر پژوهشی در این زمینه به چشم می آید که به بررسی نقش و جایگاه مردم در حکمرانی‌ها و بویژه حکمرانی اسلامی پرداخته باشد. از این رو هدف اصلی این مطالعه، بررسی نقش‌های مردم در حکمرانی اسلامی و ارائه الگویی متشکل از این نقش‌ها و ارتباط آنها با هم است. روش مورد استفاده این تحقیق تحلیل محتوای باشد و جهت طراحی الگو از پنل خبرگان بهره برده شده است. این تحقیق با مراجعه به متن کتاب شریف نهج البلاغه و مطالعه دقیق آن، نقش‌های مردم در حکمرانی اسلامی را احصاء و ارائه نموده است.

کلیدواژگان: حکمرانی، حکمرانی اسلامی، مردم، نقش مردم در حکمرانی

مردمسالاری (دموکراسی) در نگاه اول واژه ای پرتطرفدار است؛ زیرا این مفهوم به طور مستقیم بر اهمیت نظر مردم در امر حکومت دلالت دارد. حکومت های مردمسالار، یعنی حکومت های جمهوری، پیشینه ی طولانی در تاریخ تمدن بشر دارند. تاریخ فلسفه ی سیاسی از وجود این نوع حکومت در یونان باستان، در چند سده ی قبل از میلاد مسیح خبر داده است. امروزه بیشتر نظام های سیاسی در کشورهای جهان، نظام جمهوری و مردم سالارند. اگرچه هویت این نظام های مردم سالار یکسان نیست، اما اصل اولی رایج در همه ی آنها این است که باید رأی اکثریت مردم برای تعیین حاکم و شیوه ی حکومت مورد توجه قرار گیرد. مردم سالاری را میتوان در یک دسته بندی عام به مردم سالاری دینی و غیردینی تقسیم کرد. بنابراین، هرچند شاکله ی نظام های مردم سالار بر اساس رأی بیشتر مردم بنا می شود، اما محتوای یک نظام مردمسالار، میتواند دینی یا غیردینی باشد. درواقع، نظامهای سیاسی مردمسالار در عصر حاضر وابسته به مکتب های فکری متنوع هستند. برخی به مکتب اصالت آزادی وابسته اند و مردمسالاری آزاد (لیبرال دموکراسی) نامیده می شوند. برخی دیگر نیز به لحاظ محتوایی به مکتب "اصالت جامعه" گرایش دارند و به نام "جمهوری" معروف اند. انواع دیگر نظامهای سیاسی مردمسالار غیردینی نیز "سوسیالیستی" وجود دارند که در جای خود باید به آنها پرداخت. مردمسالاری دینی نیز - با توجه به ادیان مختلف - انواع گوناگونی دارد. در اولین تقسیم، مردمسالاری دینی به مردمسالاری در ادیان ربانی و غیرربانی قابل دسته بندی است. هریک از این دو دسته، به انواع مختلف قابل تقسیم اند. مثلاً، مردمسالاری در ادیان ربانی را میتوان به مردمسالاری یهودی، مسیحی و اسلامی تقسیم کرد (طالبی، ۱۳۹۷: ۹۶).

نکته مهم اینجا است که بسیاری از واژه های جدید که ره آورد تکامل اندیشه بشر در امر حکمرانی و اداره امور به شمار می آیند، گویا برای اولین بار در دوران حکومت حضرت علی (ع) نمود و تجلی پیدا کرده اند (پورعزت، ۱۳۸۷: ۲۸۷). مفاهیمی چون برابری، عدالت اجتماعی، پاسخگویی کارگزاران دولتها در برابر مردم، شفافیت و مشارکت سیاسی، حقوق بشر و غیره، مفاهیمی نیستند که به یکباره پدید آمده باشند بلکه ردپای بسیاری از آنها را میتوان در اندیشه سیاسی و حکمرانی حکومت امام علی (ع) یافت و سیر تکاملی آن را تا به امروز در مکتوبات جامعه شناسان مسلمان و غیرمسلمان باز یافت. به بیانی دیگر، مردم سالاری پدیده ای نیست که به یکباره در قرن بیستم ابداع شده باشد. توجه به نفع عامه مردم و جلب رضایت آنان تا آنجا نزد آن حضرت (ع) اهمیت دارد که میفرمایند: با معیار نفس خودتان در بین مردم حرکت کنید و مردم هم مثل شما روح دارند و مردم هم مثل شما رنج دارند و مردم هم مثل شما به شادی نیاز دارند و مردم هم مثل شما تفریح میخواهند و ما میخواهیم مثل این مردم باشیم. (حمیدی، ۱۳۸۰: ۶۷) حضرت علی (ع)، در دوران حیات خود، با ملاطفت و مهربانی با مردم برخورد میکنند و به مردم ارزش میگذارند و درمقابل جایگاه حقوق اجتماعی و حقوق اساسی آنها سختکوش و حساساند و در راستای فراهم سازی بسترها برای تأمین حقوق انسانی، خود را متعهد میدانند. آن حضرت (ع) مردم را محور حکومت میدانند و حکومت را در راستای تحقق ارزشهای اسلامی و تأمین خواسته ها و نیازهای مردم شکل میدهند. امام (ع) هیچگاه تحمیل و اجبار را بر مردم روا نمی دانستند و به طور کلی صمیمی ترین حاکم (زمادار) و مردمی ترین حکومتداران بودند، تا آنجا که حکومت آن حضرت (ع) پس از حکومت رسول گرامی اسلام حضرت محمد (ص)، حکومتی موفق و الگو برای مسلمانان خصوصاً شیعیان است (بخشایش اردستانی و دشتی، ۱۳۹۲: ۴۱).

بررسی نقش مردم در تشکیل حکومتها در دوره معاصر از جایگاه ویژه و اهمیت فراوانی برخوردار است. چرا که صاحب نظران علوم سیاسی در عصر حاضر تشکیل حکومتهایی که خاستگاه مردمی و اجتماعی ندارد و یا با قدرت و غلبه حاکمان تشکیل گردیده اند را از زمره حکومتهای مشروع خارج میدانند و حضور مردم و نقش آنها در شکل گیری یک نظم سیاسی را ضابطه ای برای تقسیم حکومتها به استبدادی و مردم سالار قرار داده اند. بر این مبنا حکومتهایی که منشأ و ریشه ای غیر از منبع اراده مردمی دارند یا در آنها نهاده ایی برای مشارکت سیاسی وجود ندارد را حکومت های اقتدارطلب و یا استبدادی و حکومت هایی را که بر پایه مشارکت مردمی شکل می گیرد را حکومت دموکراتیک یا جمهوری می نامند (موسوی خلخالی، ۱۳۸۰: ۲۲-۲۵ به نقل از صلاحی و فتاحی زفرقندی، ۱۳۹۲) تشکیل نظام جمهوری اسلامی ایران در قرن حاضر به تأسی از حکومت نبی اعظم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) این سؤال را در اذهان ایجاد نمود که آیا در جامعه اسلامی نیز میتوان قائل به این تقسیم بندی شد؟ آیا امکان تقسیم حکومتهای دینی به حکومت اقتدارگرا و مردم سالار بر اساس نقش و جایگاه مردم در تشکیل حکومت به مثابه آن چه در ادبیات دموکراسی غربی رایج گردیده اساساً معنایی دارد یا حکومت اسلامی خود مبتنی بر یکی از اقسام حکومتهای فوق یا قسمی از آنها تعریف میگردد؟ از آن جا که در تعالیم اسلامی حکومت بر اساس هوای نفس، باطل و از ویژگیهای طاغوت عنوان شده است، پس عملاً تشکیل حکومتی بر اساس دیکتاتوری و اقتدارگرایی باطل و غیر مشروع است (ورعی، ۱۳۸۷: ۱۵۱ به نقل از صلاحی و فتاحی زفرقندی، ۱۳۹۲). بر این مبنا نقش مردم در تشکیل حکومت دینی چیست؟ آیا تشکیل حکومت دینی تنها بسته به رضایت و امر خدای متعال است و با حضور امام معصوم (ع) یا فقیه جامع الشرایط تشکیل میگردد؟ در صورت عدم میل و رغبت مردم به تشکیل نظامی بر اساس موازین شرعی آیا چنین حکومتی مطلوب

نظر شارع مقدس میباشد یا خیر؟ بالاتر از آن عقال تشکیل حکومت بدون خواست و اراده مردم امکانپذیر است؟ خواست شارع مقدس در تشکیل حکومت ریشه در حاکمیت تکوینی او دارد یا از اوامر تشریعی است؟ آیا امام معصوم یا فقیه جامع الشرایط در عصر غیبت میتواند بدون توجه به خواسته مردم و با قهر و غلبه اقدام به ایجاد نظامی دینی نماید؟ اگر ولی منصوب از ناحیه خداوند حاضر به تشکیل حکومت دینی گردید اما مردم از او رویگردان شدند، مردم در قبال خدای متعال مسئولیتی دارند؟ سیره ائمه معصومین علیهم السلام در تشکیل حکومت دینی چه بوده است؟ آیا آنها تنها به نصب الهی اکتفا می نمودند و یا برای نظر مردم نیز نقش خاصی قائل میشدند؟ در میان آراء فقها پیرامون شکلگیری نظام اسلامی و اعمال والیت ولی الهی نقش مردم کجا تعریف میگردد و آیا تفاوتی از این حیث میان این نظریات موجود است؟ اندیشه سیاسی اسلام که مشروعیت را از ناحیه خداوند متعال میداند از نقش مردم و جایگاه آنها در تشکیل حکومت دینی غافل نبوده و علاوه بر توجه به این مهم وظایفی را نیز بر عهده عموم امت قرار داده است. بررسی جایگاه، حدود تأثیرات و وظایف مردم در تشکیل حکومت اسلامی و مبتنی بر نظریه مردمسالاری دینی میتواند نقش عمده مردم و سنگینی بار مسئولیت الهی قرار داده شده بر دوش آنها جهت ایجاد نظام سیاسی اسلامی را به نمایش گذارد. این متن در پی آن است تا با کنکاشی در نظریات فقهی و حقوقی قدمی را جهت روشن شدن این موضوع بردارد. بنابراین بخش اول به بررسی جایگاه و مبانی تشکیل حکومت در دستورات دینی اختصاص مییابد و در ذیل آن به موضوع نظریات مربوط به مشروعیت اعمال حاکمیت در حکومت اسلامی خواهیم پرداخت و نقش مردم در تشکیل حکومت اسلامی را بر اساس هر کدام از آنها به صورت مجزا بررسی خواهیم کرد. بخش دوم به موضوع جایگاه مردم در تشکیل حکومت اسلامی بر مبنای ادله عقلی، ادله نقلی و سیره ائمه معصومین اختصاص دارد در پایان نیز تحلیلی از مجموعه استدلالات و استنادات فوق در راستای نقش مردم در تشکیل حکومت اسلامی ارائه میگردد (صلاحی و فتاحی زفرقندی، ۱۳۹۲: ۹۸-۹۹).

نقش مردم در حکومت اسلامی از مباحث مهمی است که در میان دانشمندان مسلمان مطرح بوده و پیرامون آن آراء متنوعی بیان شده است. به رغم پیشینه و قدمت این مسأله در فقه سیاسی، این مؤلفه همچنان بحث روز است و گذشت زمان غبار کهنه گی بر آن ننشاند و از اهمیت آن نکاسته است. حتی پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و تشکیل نظامی بر پایه احکام شریعت مقدس اسلام بر اهمیت این موضوع افزود و آن را در کانون توجه اندیشمندان قرار داد؛ به گونه ای که بخشی از کتابهایی که درباره حکومت اسلامی نگارش یافت به این مسأله اختصاص یافت و مقالاتی نیز به طور مستقل پیرامون آن نگاشته شد. البته مسأله «نقش مردم در حکومت اسلامی» خود به چند مسأله جزئی تقسیم میگردد: «نقش مردم در تشکیل حکومت اسلامی»، «نقش مردم در اداره حکومت اسلامی»، «نقش مردم در نظارت بر حکومت اسلامی» و «نقش مردم در انحلال یا براندازی آن» هر یک از این مسائل میتواند به طور مستقل بررسی شود. مسأله ی اصلی این نگارش تبیین نقش های مردم در حکمرانی مبتنی بر نهج البلاغه می باشد. اینکه چه نقش هایی برای مردم در حکمرانی قابل تصور است؟ و این نقش ها در چه دسته بندی و یا سطح بندی قابل ارائه می باشد؟

۲- مبانی نظری و پیشینه تجربی

مبانی نظری

دموکراسی یا حکومت مردم:

پیش از هر چیز، در تعریف «مردمسالاری» باید گفت واژه «دموکراسی»، که در فارسی به «مردم سالاری» معنا شده، ریشه ای یونانی دارد. این لفظ یونانی، خود از ترکیب دو واژه «مردم» و «حکومت کردن» حاصل آمده است. به این ترتیب، «دموکراسی» از نظر لغوی به معنای «حکومت مردم» (بیات و دیگران، ۱۳۸۱: ۲۷۰) و به دیگر سخن، حق همگان برای شرکت در تصمیم گیری درباره امور همگانی جامعه است. این صورت از دموکراسی، «دموکراسی مستقیم» نام دارد (آشوری، ۱۳۸۱: ۱۵۷). در تعریف اصطلاحی دموکراسی آمده است: دموکراسی حکومت جمعی است که در آن، از بسیاری لحاظ، اعضای اجتماع، به طور مستقیم یا غیرمستقیم در گرفتن تصمیم هایی که به همه آنها مربوط میشود، شرکت دارند یا میتوانند شرکت داشته باشند. (کوهن، ۱۳۷۳: ۲۷) به نقل از (بخشایش اردستانی و دشتی، ۱۳۹۲: ۴۱).

دموکراسی از موضوعات بسیار مهم در جوامع امروزی است و از آنجا که انقلاب کبیر فرانسه در جهان رویداد بزرگی در تاریخ پیروزی دموکراسی است، شعارهای اساسی آن (آزادی، برادری، برابری) در این انقلاب اعلام و از آن پس در سراسر جهان پراکنده شد (آشوری، ۱۳۸۱: ۱۶۰). لذا این شعارها و اصول نباید برای ما مسلمانان تازگی داشته باشد، چراکه امام علی(ع) در حکومت چهارساله خود بهخوبی آن را به تصویر کشیده و آن حضرت(ع) حکومت را همچون امانتی در خدمت اهداف عالیه بشری قرار داده است و مشارکت جدی مردم از پایه های مهم و اساسی اندیشه سیاسی و سلوک حکومتی ایشان در ساختار قدرت به شمار می آید. (بخشایش اردستانی و دشتی،

حکومت علوی، حکومتی است که علیرغم کسب مشروعیت از طریق نصب الهی در واقعۀ غدیر خم، تحقق آن به دلیل بیعت اشراف و مردم مرکز نشین با کسانی دیگر به تأخیر افتاد. پیامبر و امام از سوی خداوند منصوب شده اند و مردم در اعطای ولایت و امامت نقشی ندارند؛ و امام در فعلیت بخشیدن به حاکمیت خود، رضایت عامۀ مردم را لازم میدانند. پاسخ امام علی(ع) به این انحراف، با عنوان بیست و پنج سال سکوت در تاریخ مشهور است؛ سکوتی که میتوان آن را دال بر موضوعیت نوعی واقع نگری به کارکرد آرای مردم تلقی کرد؛ نوعی واقع نگری که حتی پس از تشکیل و استقرار حکومت علوی نیز استمرار یافت (پورعزت، ۱۳۸۷: ۶۳) امام(ع) مردم را به بیعت با دیگران فراخوانده و خود تمایلی به حکومت نداشته اند؛ ولی هنگامیکه جماعت مردم به ایشان روی می آورند، حجت را بر خویش تمام شده میدانند و برای احقاق حقوق عامه قیام میکنند (همان) به نقل از (بخشایش اردستانی و دشتی، ۱۳۹۲: ۴۱).

تأکید بر «حضور مردم»، «اهل انتخاب»، «پر و بال حاکمیت» و «وصف شور و نشاط آنان» چنانکه هجومشان، هجوم در عرصۀ نبرد را تداعی میکرد، از روح آزادمنشانه حکومت علوی و بنیان مردم گرایی آن حکایت داشته است. (پورعزت، ۱۳۸۷: ۶۶). مردم هم در بیعت و هم در عزل حاکم صاحب قدرت اند؛ به طوریکه در زمان عثمان، امام(ع) برای نصیحت خلیفه، از طرف ناراضیان انحراف او را از مقاصد حکومت اسلامی بیان و او را بر حذر میدارند. (پورعزت، ۱۳۸۷: ۶۶) به نقل از (بخشایش اردستانی و دشتی، ۱۳۹۲: ۴۱).

امروزه انتخابات در رژیم های دموکراتیک در حقیقت مهمترین وسیله انعکاس افکار عمومی و خواستها و ترجیحات مردم است که نگرشها، ارزشها و عقاید عموم مردم را دربر میگیرد. در دموکراسی فرض بر این است که افکار عمومی به طور مستقیم یا غیرمستقیم بر تصمیم گیریهای سیاسی تأثیر میگذارد، افکار عمومی را حاصل جمع داوریهای جداگانه افراد نمیداند بلکه چارلز کولی آن را پدیده ای سازمان یافته محصول ارتباطات و آثار متقابل معرفی میکند. (کولی، ۱۳۴۳: ۱۲۳) به نقل از (بخشایش اردستانی و دشتی، ۱۳۹۲: ۴۱).

هرچند در بسیاری از حکومتها بر ضرورت تلاش برای تأمین امنیت تأکید و برای تأمین رفاه نسبی آحاد جامعه خود تلاش میکنند، در حکومت حق مدار همه اینها وسیله ای برای رشد و بلوغ جامعه شمرده می شود. به همین دلیل است که در حکومت امام(ع)، علاوه بر امنیت و رفاه، بر آگاهی و تربیت آحاد جامعه نیز تأکید می شود و حکومت صرفاً به مثابه ابزاری برای تأمین عدالت از طریق توسعه امنیت، رفاه و آگاهی در گسترۀ اجتماع تلقی میشود؛ و هم از این رو است که در حکومت حق مدار، نوع نگاه به مردم، وظایف حکومت در برابر مردم، و شرایط زمامداران و سلوک آنان، بهگونهای است که خدمت به جامعه همواره سرلوحۀ برنامههای حکومت قرار دارد (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹: ۸۱-۱۱۱) و در مجموع شرایط تحقق نیازهای مردم و رشد و توسعه توانمندیهای آنها تأمین و حقوق متقابل مردم رعایت میشود (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۰: ۳۲۳) به نقل از (بخشایش اردستانی و دشتی، ۱۳۹۲: ۴۱).

امام علی(ع) برای اینکه مردم را با روند و اوضاع سیاسی روزگار خویش آشنا کند تا از هرگونه موضع گیری نادرست به دور باشند، هم نامه های بیدارکننده و هم شخصیت های خوشنام و معروف را به سوی آنان میفرستاد تا با سخنرانی های حساب شده، مردم را از فتنه های سیاسی آگاه سازند (نادری باباناری، ۱۳۸۶: ۱۵۹) به نقل از (بخشایش اردستانی و دشتی، ۱۳۹۲: ۴۱).

توجه به قرینه «و اذا حکمتکم...»، مخاطب «یا مکرّم...» حکام است و این قرینه نشان میدهد که منظور از امانت مذکور، حکومت و قضاوت است. استناد و استدلال به این آیه برای اثبات امانت بودن حکومت در دست حاکمان مبتنی بر این است که مقصود از اهل امانت مردم باشد و در این صورت آیه حکایت از آن دارد که حکومت از مردم ناشی میشود و همچون امانتی در اختیار حاکم قرار دارد و حاکم جایز نیست به آن خیانت کند بلکه وظیفه دارد آن را در جهت مصالح و منافع صاحب امانت یعنی مردم به کار ببندد (سبحانی، ۱۳۶۲: ۱۸۲). در اندیشه امام علی(ع) نیز حکومت امانتی است که به حکمرانان سپرده شده است. آن حضرت(ع) در نامه ۵۳ میفرماید: «شما خزانه داران مردم، نمایندگان امت و سفیران رهبر هستید». حکمرانان وظیفه دارند، به دور از هرگونه تکلف و تصنع، خود را خدمتگزار مردم و برای مردم بدانند: «مردم خانواده و عیال خدایند؛ پس محبوب ترین مردم نزد خدا کسانیاند که به عیال خدا خدمت کنند و سود برسانند» (الکلینی، ۱۳۸۸: ۱۶۴). و در این راستا است که امام(ع) بر رابطه مستقیم حاکم (دولت) با مردم تأکید کرده اند؛ زیرا نفس ارتباط سبب محبت و علاقه و تفاهم بیشتر خواهد بود و با احساس بها به مردم، آنها احراز شخصیت میکنند. مردم میتوانند بدون واسطه درد دلها و مشکلات را به سمع نظام مسئول برسانند و کانالهای ارتباطی نمیتواند حقایق و واقعیتهای را تعریف کند (رهبر، ۱۳۶۴: ۵۴). منطق امام علی(ع) این است که فرمانروا یا حاکم، امین و پاسدار حقوق مردم و مسئول در برابر آنان است؛ یعنی مسئول بودن در برابر خدا مستلزم این نیست که در برابر مردم مسئول نباشد و اگر بناست از این دو — حاکم، مردم — یکی برای دیگری باشد، حاکم است که برای عامۀ مردم محکوم است نه توده محکوم برای حاکم، شبیه چوپان برای گله (گوسفند)، نه گله برای چوپان، پس حکومت کردن بر مردم، ودیعه و امانت مردم در دست حاکم است (صدقی، ۱۳۸۰: ۴۱). تنها با این دیدگاه

منطقی و عقلایی است که میتوان برای مردم حقوق و جایگاه قائل شد (بخشایش اردستانی و دشتی، ۱۳۹۲: ۴۱).

آن حضرت (ع) نگرش انسانی و فرامذهبی به مردم داشتند و صرف انسانبودن افراد در یک جامعه را عاملی میدانستند که حقوق انسانی و شهروندی باید بر مبنای آن تأمین شود. امام (ع) فقط در عهدنامه مالک اشتر در سی مورد به مردم و نوع انسان اشاره میکنند که در تمامی آنها انسان ها فارغ از قوم و قبیله، و ملت و مذهب، برابر دیده شدهاند و هیچگونه تفاوتی در ملیت، رنگ، نژاد و صنف میان مردم آن جامعه وجود ندارد (جعفری، ۱۳۶۹: ۳۱۹). به نقل از بخشایش اردستانی و دشتی، ۱۳۹۲: ۴۱).

امیرالمؤمنین (ع) با خوارج در منتهای درجه آزادی و دموکراسی رفتار کردند. البته تا زمانی دست به سلاح نمیبردند که امنیت اجتماعی جامعه و اصول و مبانی اسلامی را بهخطر نماینداختند. آن حضرت (ع) خلیفه بودند و بنابراین هرگونه اعمال سیاستی برایشان مقدور بود؛ اما زندانشان نکرد و شلاقشان نزد و حتی سهمیه آنان از بیتالمال را قطع نکرد. به آنها نیز همچون سایر افراد مینگریست. این مطلب در تاریخ زندگی علی (ع) عجیب نیست اما در دنیا کمتر نمونه دارد. خوارج در همه جا در اظهار عقیده آزاد بودند و حضرت (ع) و اصحابش با عقیده آزاد با آنان روبه رو میشدند و صحبت میکردند. طرفین استدلال میکردند، و به استدلال یکدیگر جواب میدادند؛ تا حدی که به مسجد میآمدند و درطول سخنرانی و خطابه علی (ع) سروصدا ایجاد میکردند و حضرت (ع) اعتنایی نمیکردند (مطهری، ۱۳۸۳: ۱۲۱). به نقل از بخشایش اردستانی و دشتی، ۱۳۹۲: ۴۱).

به بیانی دیگر، حکومت از نظر آن حضرت (ع) دری نیست که حاکم آن را بر روی ثروتها و بیتالمال بگشاید و به حد اشباع از آن بردارد و سپس آن را میان قوم و خویشان، نزدیکان، برادران و یاران تقسیم کند، بلکه حکومت دری است که حاکم آن را برای برپایی عدالت میان مردم میگذارد تا مساوات را به نهایتترین شکل ممکن در بین مردم برپا دارد، هر کسی را بهاندازه کوشش و کارش پاداش دهد و تا آنجا که امکان دارد، از احتکار و استثمار جلوگیری کند و همیشه و در همه حال، حق و عدالت را در نظر داشته باشد، اگر چه این امر به کشته شدن حاکم به دست تبهکاران منتهی شود (جرداق، ۱۳۸۷: ۲۴۸). به نقل از بخشایش اردستانی و دشتی، ۱۳۹۲: ۴۱).

نقش مردم در تحقق حکومت دینی در عصر غیبت:

هم به دلایل عقلی و هم به دلایل نقلی، خداوند متعال حق حاکمیت را - که حق ویژه خود اوست - در عصر غیبت به فردی واگذار کرده است که بیشترین شباهت را به پیشوای معصوم (ع) در خصوصیهای زیر داشته باشد. ۱: قوه ی تدبیر و توان مدیریت اجتماعی را داشته باشد؛ ۲: به لحاظ تقوا و خداترسی، فردی عادل و باتقوا باشد. ۳: در همه ی مسائلی که به اداره ی جامعه و روابط درونی و بیرونی آن جامعه مربوط است، از حکم خدا به طور اجتهادی آگاه بوده و قوانین ربانی را به درستی از منابع مربوطه کشف کند. نقش مردم در عصر غیبت برای تعیین حاکمی که دلایل عقلی و نقلی، شرایط او را تعیین کرده اند، بسیار برجسته است. مردم با شرکت مستقیم یا غیرمستقیم در انتخابات تعیین رهبری، درصد استیفای حق واجب الاستیفای خویش برآمده و از میان کسانی که واجد شرایط عمومی رهبری در عصر غیبتاند، کسی را که مناسبتر میدانند، انتخاب میکنند. این نوع مردمسالاری نوع مطلوب (واقعی، نه مطلوب خیالی از روی هوا و هوس) مردمسالاری است که امروزه در ادبیات سیاسی به آن مردمسالاری دینی (اسلامی) گفته میشود (طالبی، ۱۳۹۷: ۱۱۱).

دلیل مطلوب (واقعی) بودن این شکل از مردم سالاری آن است که مردم به طور فطری همواره به دنبال دریافت لذتهای پایدار کمالهای حقیقی اند. همه ی انسانها حیاتی را میطلبند که در آن مرگ نباشد؛ قدرتی را میخواهند که در آن عجز نباشد؛ به دنبال علمی هستند که در آن جهل نباشد. در صورتی آنها به این لذتها میرسند که زندگیشان در شاهراه دین اصیل و تحریف نشده قرار داشته و با اراده ی آزاد خویش حاکمی را برگزینند که از راه اجرای قوانین نورانی ربانی، زمینه ساز فراهم شدن لذتهای پایدار کمالهای حقیقی برای مردم باشد. بنابراین، مردم فقط در سایه ی دینداری و بندگی خدای متعال و با استیفای حق خدادادی تعیین سرنوشت در امور اجتماعی با انتخاب حاکمی شایسته - که شرایط عام رهبری را دارد - میتوانند آرزوی فطری و دیرینه ی خود را عملی کنند. آنها با ایجاد حکومت دینی و با تشکیل جامعه ای پاک تلاش میکنند به هدف آفرینش انسان دست یابند که همانا رسیدن به مقام انسان کامل است. حاصل آنکه، نظام سیاسی مردمسالاری دینی اسلامی، نه تنها در ذات خود، حق طبیعی خدادادی بشر را در مورد تعیین سرنوشت در امور اجتماعی در عصر غیبت به خوبی پاسداشته است؛ بلکه در مقایسه با دیگر نظامهای مردمسالار در جهان، نوع مطلوبی از مردم سالاری را به جهانیان پیشنهاد میکند که با سعادت ابدی آنها نیز ارتباط مستقیم دارد (طالبی، ۱۳۹۷: ۱۱۲).

نقش مردم در مقام فعلیت بخشیدن به حکومت اسلامی مؤثر است و در واقع مردم در مقام مقبولیت، عینیت بخشی و کارآمدی به حکومت اسلامی نقشی اساسی دارند. این امر از آن رو است که حاکمیت دین در جامعه اسلامی نیازمند حضور مردم و اتحاد مردم بر محور حق است. مردم به وسیله قبول دین در گام اول و پذیرش ولایت ولی الهی در گام بعد موجبات اجرای دستورات الهی و حاکمیت اسلام در جامعه را پدید

می آورند بنابراین اگر مردم در عرصه پذیرش حکومت وارد نگردند حتی امام معصوم (ع) نیز در تحقق حکومت اسلامی موفق نخواهد بود و حکومت اسلامی هیچگاه بدون خواست و اراده مردم محقق نمی شود (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۸۲-۸۳) به نقل از (صلاحی و فتاحی زفرقندی، ۱۳۹۲: ۱۱۰)

جایگاه مردم در حکمرانی اسلامی:

از منظر امام علی(ع)، دولت باید در جهت اصلاح امت و آحاد جامعه گام بردارد و هر تصمیمی باید بنا به مصلحت عموم - توده - مردم گرفته شود، زیرا عموم مردم هستند که جمعیت مسلمانان را تشکیل میدهند و یاریرسان حکومت در مقابل تهدیدات و پایگاه دین خدا هستند؛ و توصیه میکنند: از انجام دادن هر کاری که با انگیزه سود شخصی خوشایند اما با در نظر گرفتن مصلحت اجتماعی [توده] مسلمانان ناخوشایند باشد، بر حذر باش! (نهج البلاغه، ۱۳۷۸: نامه ۶۹) اساساً در نظام سیاسی اسلام، به توده مردم بیش از طبقه خواص و اشراف توجه شده است و اسلام همانند سایر نظام های سیاسی نیست که در آنها رعیت و توده عنوانی است که به طبقات پایین، ضعیف و فرودست جامعه اطلاق میشود، بلکه آحاد مردم را دربر میگیرد. امام علی(ع) در این باره میفرماید: و باید زبینه ترین کارها در نظر تو کاری باشد که بیشتر در شاهراه حق بوده و شعاع عدل آن گسترده تر و خشنودی رعیت را فراگیرتر باشد؛ زیرا نارضایتی عامه مردم، رضایت خواص را بی ارج و بی اعتبار می سازد و نارضایتی خواص با خشنودی عامه قابل اغماض است و هیچ یک از مردم برای حکومت پرخرج تر در حال رفاه، بی خاصیت تر در شداید، گریزان تر از انصاف، پرتوقع تر در خواسته ها، ناسپاس تر در بخشش ها، عذرناپذیرتر هنگام خودداری از بخشش، و کم صبرتر در ناملایمات روزگار، مانند خواص نیست؛ و همانا ستون دین و انبوه مسلمین و پشتوانه در برابر دشمنان، توده امت اند، پس باید به آنان روی و تمایل جویی. (همان، نامه ۵۳)

الگوی دولت اسلامی از منظر رهبری، دولت مردم پایه و بر محور رفع نیازها و مسائل مردم معرفی می شود. دولت اسلامی ورق را به کلی برگرداند، مردم نقش پیدا کردند، نه فقط در انتخاب نماینده مجلس، در انتخاب رئیس جمهور، در انتخاب خبرگانی که قرار است رهبر را انتخاب کنند، در انتخاب شوراهای شهر که شهردارها را باید انتخاب کنند. در همه این مراحل حساس، نظر مردم تعیین کننده شد. با توجه به اینکه دولتمردان محور اصلی و سازنده دولت قلمداد میشوند، ویژگیها و شاخص های اصلی آنها ضروری و حیاتی است. مهمترین و اصلیتترین شاخص دولتمردان در الگوی دولت اسلامی را میتوان شاخص اعتقادی و اخلاقی دانست. اولین شاخص، شاخص اعتقادی و اخلاقی است، به خصوص در مسئولان رده های بالا، سلامت اعتقادی، اخلاقی، عملکردی که از اعتقاد درست و نگاه درست به حقایق جامعه ناشی می شود، این شاخص اول است» (مقام معظم رهبری (مدظله العالی)، ۱۳۹۲ / ۶ / ۹) به نقل از (میرزاپور ارمکی، ۱۳۹۸: ۹۹-۱۰۰)

با نگاهی به بیانات حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه، به برخی از وظایف مردم در قبال حکومت می توان اشاره نمود:

الف) پذیرش قانون و حاکم اسلامی از جانب مردم:

صرف نظر از تمایز مشروعیت و مقبولیت و داوری در زمینه آن، فی الجمله این حق برای مردم وجود دارد و باید که حاکمان اسلامی را خود انتخاب کنند و پس از انتخاب از آنان آگاهانه حمایت و تبعیت نمایند. حضرت امیر در جای جای نهج البلاغه و کتب دیگر به این موضوع پرداخته اند؛ برای نمونه به چند مورد اشاره می کنیم.

و الواجب فی حکم الله و حکم الاسلام علی المسلمین بعد ما يموت امامهم او يقتل ضالا او مهتديا، مظلونا کان او ظالما حلال الدم او حرام الدم، ان لا يعلموا عملا و لا یحدثوا حدثا و لا یقدموا یدا او رجلا و یبدوا شیئا قبل ان یختاروا لانفسهم اماما عفیفا عالما ورعا عارفا بالقضاء و السنه یجمع امرهم و یحکم بینهم ما یأخذ للمظلوم من الظالم و... بر مسلمانان به حکم الهی و اسلامی واجب است که پس از کشته شدن یامردن رهبرشان - اعم از این که رهبر گمراه باشد یا اهل هدایت، مورد ستم یا ستمگر، خونس حلال باشد یا حرام - قبل از هر کار و اقدام، به انتخاب رهبری برای خویش اقدام کنند که پاکدامن، عالم، پرهیزکار و آشنا به احکام قضایی و سنت نبوی باشد و سبب وحدت آنان و حکومت (استقرار نظم) در جامعه آنان شود و داد مظلوم از ظالم بستاند (مجلسی، ۱۳۶۸: ۱۴۴).

یا ایها الناس عن ملاء و اذن هذا امرکم لیس لاحد فیه حق الا من امرتم و قد افترقنا بالامس علی امر، فان شئتم قعدت لکم و الا فلا اجد علی احد؛ ای مردم، کسی در امر حکومت حقی ندارد مگر آن کس که شما مامور به حکومت کنید. دیروز بر سر مساله ای از هم جدا شدیم و اینک اگر دوست دارید و بخواهید به امر حکومت شما می پردازم و در غیر این صورت از کسی هم گله مند نیستیم (طبری، ۱۶۷۹: ۴۵۶).

در سیره حکومتی امام علی (ع) چنین مرسوم بود که به فرمانداران یا استانداران اعزامی خود می گفت حکم حکومتی را بر مردم بخوانید، سپس می فرمود:

فان ولوک فی عافیة و اجمعوا علیک بالرضا فقم فی امرهم و ان اختلفوا علیک فدعهم و ما هم فیهماگر با رضایت شما را تبعیت کردند و وفاق

عمومی بر حکومت شما پیدا شد به امر حکومت آنان بپرداز و در غیر این صورت امر آنان را رها کن (جورج جرداق، ۱۹۷۰: ۲۸۸).

در سیره حکومتی امام علی (ع) اهمیت حضور مردم در برپایی حکومت دینی - هر چند مشروعیت الهی آن به رای مردم نیست - بسیار مورد تاکید قرار گرفته است. زمانی که پس از قتل خلیفه سوم، مردم به سراغ حضرت آمدند و از او مصرا نه تقاضای قبول خلافت و رهبری امت اسلامی را کردند فرمودند: مکرر نزد من آمدید و رفتید شرطی دارم، اگر قبول کنید کار شما را می پذیرم و گرنه نیازی به آن ندارم. گفتند: هر چه بگوی می پذیریم. حضرت فرمود: بیعت من باید در مسجد و با رضایت مسلمانان باشد. صبح گاه همه در مسجد حاضر شدند. حضرت به منبر رفت و فرمود: خلافت شما را خوش نداشتم، ولی اصرار کردید که خلیفه باشم. آن گاه امام پس از ذکر شروط خود، خطاب به مردم فرمود: آیا رضایت می دهید؟ گفتند: آری. فرمود: خداوند، بر آنها شاهد باش، و آن گاه با آنها بیعت کرد (طبری، ۱۸۷۹: ۴۵۰-۴۵۶).

همچنان که گفته شد، اعلام رضایت مردم برای رهبر و حکومت اسلامی از سوی حضرت امیر به عنوان حق مسلمانان به رسمیت شناخته شده است و امام اخذ رضایت مردم برای حکومت بر آنان را نه یک امر تشریفاتی که به مثابه شیوه صحیح حکومت داری تلقی می کرده اند و جزء اعتقاد امام بوده است که مردم باید به حکومت رضایت دهند و از این رفتار امام چنین استفاده می شود که کارآمدی نظام اسلامی حتی در صورت قرار گرفتن معصوم در راس آن حکومت و نظام، تنها با مشروعیت الهی تحقق نمی یابد و محتاج مقبولیت مردمی نیز هست. حتی امام در مواردی به بیعت مردم با خویش به عنوان مبنای استدلال و برهان در مقابل مخالفان استناد کرده اند و در اولین نامه ای که به معاویه نوشته آمده است:

مردمی که با ابوبکر و عثمان بیعت کردند، به همان شکل نیز با من بیعت کرده اند (نهج البلاغه: ۲۷۴).

یعنی اگر دلیل مشروعیت خلافت آنها رای مردم بوده است در مورد حکومت من هم چنین مبنایی وجود دارد و مخالفت با آن مخالفت با رای مردم است.

ب) نظارت بر حاکمان منتخب در نظام اسلامی :

از آن جا که قدرت سیاسی می تواند به فساد، دیکتاتوری و استبداد از سوی حاکمان بینجامد، مساله نظارت بر کار حکومت از مهم ترین مسائل و در عین حال پیچیده ترین امور در نظام های سیاسی گذشته و حال بوده است و حتی مساله تفکیک قوا که در نظام های جمهوری مورد پذیرش قرار گرفته و مبنای تقسیم وظایف حکومت است، به عنوان یک ساز و کار نظارتی مورد توجه قرار می گیرد ؛ همچنین قوانین اساسی کشورها به اشکال مختلف تلاش دارند که از یک سو، راه را بر بروز خود کامگی سد کنند و از سوی دیگر، راه الزام حکومت ها به انجام وظایفشان را هموار نمایند. آرمان مطلوب اسلامی چنین است که انسان ها در سایه توجه به خدا و واقعیت روز جزا و این که خداوند شاهد و ناظر بر اعمال ماست، نوعی کنترل درونی را تجربه کنند که البته بهترین شکل نظارت با ویژگی های خاص آن همین است ؛ اما به عنوان راهکار عملی به ویژه در عرصه مسائل سیاسی و حکومتی قابل قبول نیست که به صرف اعتماد به مدیران و حاکمان و این که آنان مسلمانند و به روز جزا اعتقاد دارند، هیچ گونه نظارتی بر عملکرد آنان اعمال نشود. از مهم ترین راهکارهای عملی نظارت بر عملکرد حکومت و حاکمان، نظارت خود مردم به عنوان صاحبان اصلی حکومت است. امام علی (ع) به این حق مردم یعنی نظارت بر کار حکومت تصریح کرده اند و به مردمی که با ایشان بیعت کرده بودند می فرمود:

الا و ان لکم عندی ان لا احتجز دونکم سرا الا فی حرب و لا اطوی دونکم امرا فی حکم ؛ آگاه باشید که حق شماست بر من که چیزی را از شما مخفی ندارم مگر در مسائل نظامی و امور جنگ (که قطعاً باید پوشیده بمانند) و یا این که کاری را مگر آن جا که حکم شرع در کار باشد، بدون در نظر گرفتن خواست و نظر شما انجام ندهم (نهج البلاغه، نامه ۵۰).

امام علی (ع) در موارد متعددی بنابر نظر و نظارت مردم بر کار حاکمان و والیان، حاکمان متخلف را عزل می کرد و این به معنای احترام به نظارت عمومی بر کار دولت است. داستان سوده (از زنان صدر اسلام) و شکایت او از یکی از والیان حضرت در تاریخ مشهور است که می گوید: وقتی از ظلم مامور علی به او شکایت بردم و گزارش دادم. حضرت بی درنگ بر روی قطعه پوستی خطاب به آن حاکم چنین نوشت:

فاذا قرأت کتابی هذا فاحتفظ بما فی یدک من عملنا حتی یقدم علیک من تقبضه منک؛ وقتی نامه مرا خواندی، آنچه از کار ما (ماموریت) در دست تو است حفظ کن تا کسی به سراغت آید و آنها را از تو تحویل بگیرد (مجلسی، ۱۳۶۸: ۱۴۴).

یکی از اقدامات مهم و عملی آن حضرت برای تحقق نظارت مردم، تشکیل «ولایة المظالم» بود که به صورت دادگاهی منحصر به شکایات مردم از دولت و ماموران دولتی رسیدگی می کرد. همچنان که ملاحظه می شود، امام علی علیه السلام هم در مرحله تئوری و نظر، نظارت مردم بر حکومت و حاکمان را یک حق مسلم برای مردم می داند و هم ساز و کاری های لازم برای تحقق آن را فراهم می آورد.

ج) مشاوره و نصیحت گری به حاکمان :

امام علی (ع) با درک محدودیت های بینش و توانایی های حاکمان و این که آنان به ویژه در شرایط خاص اقتدار که قرار می گیرند، بیشتر در معرض خطا و اشتباه هستند، برای مردم به طور عموم و برای آگاهان جامعه به طور خاص نقش ویژه ای در مشاوره و نصیحت گری به حاکم یا حاکمان قائل است و حتی آن را یک وظیفه، هم برای حاکمان و هم برای مردم و آگاهان تلقی می کند. وظیفه آگاهان و مردم است که با بیان حقایق - گرچه تلخ باشند - به اصلاح ساختار حکومتی کمک کنند و از ایجاد انحراف در مسیر حکومت مردم سالار دینی و عدالت گستر جلوگیری نمایند و وظیفه حاکم است که خویش را برای پذیرش این حقایق و نصایح آماده کند و هیچ گاه از این نصایح و حقایق غافل نشود و حتی استقبال کند.

حضرت امیر در سخنانی به حاکمان گوشزد می کند که با اهل اندیشه و فکر همنشینی و گفت گو داشته باشند و می فرماید: و اکثر مدار سة العلماء و مناقشة الحكماء فی تثبیت ما صلح علیه امر بلادک و اقامة ما استقام به الناس قبلک؛ با دانشمندان فراوان گفت و گو کن و با حکیمان فراوان سخن در میان نه، در آنچه کار شهرهات را استوار دارد و نظمی را که مردم پیش از تو بر آن بوده اند برقرار(نهج البلاغه، نامه ۵۳).

این فراز از سخنان حکیمانه حضرت علی که در عهدنامه ایشان به مالک اشتر آمده است، ناخودآگاه انسان را به یاد سخن افلاطون می اندازد که معتقد بود یا حاکمان باید فیلسوف گردند و یا فلاسفه حاکم شوند و آن را بهترین شکل کومت خردمندانه می دانست. در بیان دیگری، آن حضرت که دارای مقام عصمت بوده اند، فرض خطا کردن خویش را نیز می پذیرند و بزرگوارانه از مردم می خواهند که او را در امر حکومت داری و اداره جامعه یاری دهند و از ارائه حقایق و اطلاعات و مشاوره های لازم کوتاهی نکنند:

فلا تكفوا عن مقالة بحق او مشورة بعدل. فانی لست فی نفسی بفوق ان اخطئ و لا امن ذلک من فعلی الا ان یکفی الله من نفسی ما هو املک به منی؛ از گفتن حق یا رای زدن در عدالت باز نایستید که من نه برتر از آنم که خطا کنم و نه در کار خویش از خطا ایمنم، مگر که خدا مرا در کار نفس کفایت کند که از من بر آن توانا تر است(نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶).

حضرت با این بینش و منش در حکومت داری، فضایی باز و به اصطلاح امروز دموکراتیک را به روی مردم و منتقدان جامعه می گشاید تا با آزادی کامل ایرادات، اشکالات و پیشنهادات خود را در جهت اصلاح هر چه بیشتر امور به او عرضه کنند و حتی به حاکمان توصیه می کند کسانی را بیشتر پذیرا باشند و بر دیگران مقدم بدارند که به گفتن حقایق تلخ بیشتر اقدام می کنند و حاکم را در غیر حق و عدل کمتر یاری می کنند: و لیکن اثرهم عندک اقولهم بمر الحق لک و اقلهم مساعدة فیما یکون منک مما کره الله لاولیائه واقعا ذلک من هواک حیث وقع؛ و آن کس را بر دیگران بگزین که سخن تلخ حق را به تو بیشتر گوید و در آنچه کنی یا گویی و خدا آن را از دوستانش ناپسند دارد کمتر یاری ات کند(نهج البلاغه، نامه ۵۳).

وجود روحیه نصیحت گری و خیرخواهی نسبت به حاکمان نه تنها نشانه ضعف نظام های سیاسی محسوب نمی شود، بلکه نشان دهنده پویایی و زنده بودن جامعه سیاسی و بلوغ سیاسی مردم و حتی بلوغ علمی و فرهنگی آنان است و از سوی دیگر نشان دهنده علاقه و عشق مردم به نظام سیاسی حاکم و رهبران آن است، زیرا مردم برای دوام حکومت و پیشگیری از زوال آن و تثبیت نظام سیاسی به خیرخواهی مشفقانه و نصیحت گویی به حاکمان می پردازند. حضرت امیر دقیقا این امر را نشانه توسعه سیاسی در یک جامعه انسانی می دانند و می فرمایند: و لا تصح نصیحتهم الا بحیطتهم علی ولاء الامور و قلة استئثار دولهم و ترک استبطاء انقطاع مدتهم؛ و خیرخواهی و نصیحت گری آنان (مردم برای حکومت) جز با احاطه و اشراف آنان بر حاکمان و این که دوام حکومت آنان را سنگین شمارند و گفت و گو از دیر ماندن آنان بر سر کار را واگذارند، راست نیاید(نهج البلاغه، نامه ۵۳).

یعنی مردم وقتی حقیقتا به نصیحت رهبران خویش روی می آورند که خواهان اداره حکومت و نظام سیاسی موجود باشند و تحمل دولت ها بر آنان گران نباشد و آنها را از خود بدانند. به هر حال مبحث نصیحت به رهبران جامعه از ظرایف و لطایف حکومت داری در اسلام محسوب می شود و با عنوان خاص «النصیحة لائمة المسلمین»^۱ در میان آرا و نظریات فلاسفه و فقهای اسلامی مورد بحث و مذاقه قرار گرفته است؛ بنابراین یکی از حقوق واجب رهبر بر مردم از زبان امیرمؤمنان نصیحت رهبر و حاکم اسلامی است که فرمود:

ایها الناس ان لی علیکم حقا و لکم علی حق فاما حقکم علی فالنصیحة لکم و توفير فیئکم علیکم و تعلمیکم کیلا تهجلوا و تادیبکم کیما تعلموا و اما حقی علیکم فالوفاء و بالبیعة و النصیحة فی المشهد و المغیب و الاجابة حین ادعوکم و الطاعة حین امرکم؛ مردم، مرا بر شما حقی است و شما را بر من حقی. بر من است که از خیرخواهی شما دریغ نکنم و حقی را که از بیت المال دارید، نگذارم، شما را تعلیم دهم تا نادان ننماید و آداب آموزم تا بدانید؛ اما حق من بر شما این است که به بیعت وفا کنید و در نهان و آشکارا حق خیرخواهی ادا کنید، چو شما را بخوانم

^۱ این عنوان به دفعات در گفتار معصومین علیهم السلام وارد شده است

بیاید و چون فرمان دهم بپذیرید و از عهده برآید (نهج البلاغه، خطبه ۳۴).

در حقیقت حضرت در این بیان کوتاه انتظارات حکومت از مردم و انتظارات مردم از حکومت را تبیین فرموده اند. نکته قابل توجه در این زمینه آن است که انتقاد کردن، بیان حقایق تلخ به حاکمان و توجه دادن آنان به انحرافات و کژی ها، مانع اطاعت از حاکم و نظام اسلامی و قوانین آن نیست؛ به عبارت دیگر، همچنان که مردم موظف به ارائه دیدگاه های خیرخواهانه خویش هستند، موظف به اطاعت از حاکم در مواقع لزوم نیز می باشند.

(د) سؤال و استیضاح از عملکرد حاکمان و حکومت:

سؤال و استیضاح دو نمود بارز از مشارکت سیاسی مردم است و از جمله حقوق سیاسی افراد محسوب می شود و یک نظام مردم سالار در حقیقت نظامی است که برای مردم حق سؤال و استیضاح از عملکرد و برنامه های خود را با استفاده از سازو کارهای مناسب قائل باشد؛ به عبارت دیگر، حکومت و نظام اسلامی، حکومت و نظام پاسخ گو است و موظف است هم امکان سؤال و استیضاح را فراهم آورد، هم نسبت به آن احساس تعهد و مسؤولیت کند و متعهدانه پاسخ گو باشد. اصولاً احساس پاسخ گو بودن در مقابل مردم، حکومت ها را از ورود به کژراهه ها و غلتیدن در دیکتاتوری و استبداد باز می دارد. این که جزء اصول اعتقادی ما مسلمانان توجه به ضرورت پاسخ گویی از اعمال در روز جزاست و معتقدیم یک روز باید در درگاه الهی در قبال آنچه کرده ایم پاسخ گو باشیم و از همه ما سؤال خواهد شد^۱، حکمتی دارد و آن این است که انسان مسؤول می سازد و انسانی که در برابر خداوند خود را مسؤول و پاسخ گو احساس کند، سعی در اصلاح رفتار و حرکت در مسیر صواب خواهد کرد. همین گونه است احساس تعهد به پاسخ گویی دولت ها در مقابل مردم که بی شک اگر دولت ها به خواست، نظر و مشکلات و دیدگاه های مردم توجه کنند و خود را موظف به حل مشکلات آنان و تحقق آمال و آرزوهای آنها - به ویژه در یک جامعه اسلامی - بدانند، توسعه سیاسی در حد بسیار بالایی تحقق خواهد یافت؛ البته این مهم محتاج سازوکارهای حقوقی، اجتماعی - سیاسی و حتی قضایی لازم است و از جمله نقش احزاب سیاسی در یک نظام اسلامی می تواند تحقق بخش این کار ویژه باشد.

حضرت امیر در عهدنامه مالک اشتر چنین می فرماید:

و ان ظنت الرعیة بک حیفا فاصحزلهم بعذرک و اعدل عنک ظنونهم؛ باصحرارک فان فی ذلک ریاضة منک لنفسک و رفقا برعیتک و اغدارا تبلیغ به حاجتک من تقویمهم علی الحق؛ اگر رعیت بر تو گمان ستم برد، عذر خود را آشکارا با آنان در میان بگذار و با این کار آنان را از بدگمانی شان خارج ساز، که بدین رفتار خود را به عدالت، خوی و عادت می دهی و با عذری که می آوری، به آنچه می خواهی می رسی و آنان را نیز به حق استوار می سازی (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

شفاف سازی مواضع، برنامه ها و عملکردهای یک دولت و نظام اسلامی کمک بسیار مؤثری در پیشبرد مقاصد آن و جلب پشتیبانی مردم از نظام خواهد کرد.

نکته قابل توجه آن است که پاسخ گو بودن رهبران و مدیران در یک نظام اسلامی در مقابل مردم و پذیرش انتقادات و سؤالات آنان، تعارضی با پاسخ گویی آنان در مقابل خداوند و روز قیامت ندارد، بلکه در راستا و در تکمیل آن تحلیل می شود. قطعاً کسانی که به دلیل اعتقادات دینی و آموزه های اسلامی در برابر کوچک ترین عملکرد خود، احساس مسؤولیت در برابر خدا دارند، هرگز از پذیرش سؤال و استیضاح مردم شانه خالی نمی کنند، چون پاسخ گویی به سؤال مردم به مراتب سهل تر از پاسخ گویی در مقابل خداست، و کسی که آماده پاسخ گویی در مقابل خداست، در مقام پاسخ گویی به مردم آماده تر است. حضرت امیر وقتی گمان کرد که یکی از عاملان حکومتی اش در بیت المال خیانت کرده است به او چنین نوشت:

فارفع الی حسابک و اعلم ان حساب الله اعظم من حساب الناس؛ حساب خود را برای من باز پس بده و بدان که حساب خدا بزرگ تر از حساب مردمان است (نهج البلاغه، نامه ۴۰).

بدین سان امام تنها بر اعتماد به عاملان خویش و این که اینان در مقابل خدا پاسخ گو هستند و ان شاء الله مرتکب خلاف نخواهند شد، اکتفا نمی کند، بلکه حسابرسی از عاملان حکومت خود را در کنار حسابرسی خداوند امری لازم و از جمله اسباب و لوازم حکومت داری صحیح می داند.

وجود فضای باز سؤال و استیضاح در جامعه سیاسی و یک نظام مردم سالار دینی راه را بر هر گونه ستایش های افراطی و متملقانه که آفت یک حکومت مردمی و اسلامی است سد می کند. بینش و منش حکومتی امام علی (ع) راه میانه بین مدح و ستایش چاپلوسانه و مخالفت های غیر منصفانه با نظام اسلامی را نشان می دهد و مردم را به نقد منصفانه حکومت که مبتنی بر مشاهده محاسن و معایب با هم است دعوت می

^۱ و قفوههم انهم مسئولون «صافات (۳۷) آیه ۲۴»

کند و به شدت حاکم اسلامی را از این که بی جهت و افراطی مورد ستایش قرار گیرد نهی می کند و می گوید:

و ان من استحف حالات الولاة عند صالح الناس ان يظن بهم حب الفخر و يوضع امرهم على الكبر، و قد كرهت ان يكون جال في ظنكم اني احب الاطراء و استماع الثناء و ست بحمدالله كذلک و لو كنت احب ان يقال ذلک لترکته ؛ در دیده مردم پارسا، زشت ترین خوی والیان آن است که بخواهند مردم آنان را دوستدار بزرگمنشی بشمارند و کارهایشان را به حساب کبر و خود خواهی بگذارند و خوش ندارم که در خاطر شما بگذرد که من دوستدار ستودنم و خواهان ستایش شنودن. سپاس خدا را که بر چنین صفت نزادم و اگر ستایش دوست بودم آن را و می نهادم (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶).

گرایش فرهنگ عمومی جامعه به تعریف و تمجید و ستایش حاکمان و تبعیت محض از آنان و تنزیه مطلق عملکرد آنان باعث می شود ویژگی منتقدانه خود را از دست بدهد و عادت رهبران به تکریم و ستایش مانع شنیدن و برتافتن اعتراض و انتقاد خواهد شد.

ه: مخالفت با حکومت در صورت خروج از مدار شرع و احکام دینی

بر پایه مبانی کلامی شیعه که حکومت از آن خدا و ماذونین از جانب اوست، هیچ حکومتی و حاکمی جز در چارچوب قوانین شرع مجاز به حکومت نیست و در این صورت حکومت او نامشروع و مخالفت در مقابل آن وظیفه است ؛ البته روشن است که در این صورت چنین حکومتی وجه و صبغه دینی را از دست می دهد، چون « لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق » (نهج البلاغه، حکمت ۱۶۵) به عبارت ساده تر، حکومت دینی حکومت احکام و ارزش های الهی و دینی در جامعه است که در قالب قوانین اساسی و موضوعه غیر مغایر با موازین شرع تجلی می یابد و بدیهی است خروج از این مدار سبب و مجوز عدم اطاعت از آن خواهد بود. حضرت امیر زمانی که عبدالله بن عباس را برای حکومت بصره مامور می ساخت، خطاب به مردم فرمود:

يا معاشر الناس، قد استخلفت عليكم عبدالله بن عباس، فاسمعوا له و اطيعوا امره ما اطاع الله و رسوله فان احدث فيكم او زاغ عن الحق فاعملوني اعزله عنكم ؛ ای مردم، من عبدالله بن عباس را به عنوان جانشین خود بر شما حاکم و والی قرار دادم. سخن او را بشنوید و از امر او مادم که در اطاعت خدا و رسول اوست اطاعت کنید و اگر بدعتی نهاد یا از حق روی گردان شد به من اطلاع دهید تا او را از حکومت کردن بر شما عزل کنم (شیخ مفید، ۱۳۷۱: ۴۲۰).

چند نکته قابل توجه در این عبارت وجود دارد: اولاً، ملاک تبعیت از حاکم، حرکت و رفتار او بر مبنای شریعت و حق و احکام الهی است ؛ ثانیاً، وظیفه مردم نظارت بر کار حاکمان است و در صورت مشاهده خلاف شرع و به حکم خرد جمعی مسلمانان موظف به برکناری او هستند ؛ ثالثاً، این برکناری باید قانونی صورت گیرد و در یک نظام حکومتی مردم سالار همه چیز بر وفق قانون باید صورت گیرد ؛ از این رو حضرت فرمودند در صورت خروج عبدالله بن عباس از حق به من اطلاع دهید تا او را عزل کنم، یعنی خودسرانه عمل نکنید و نظم و امنیت جامعه را برهم نزنید.

اصولاً بیعت مردم با حاکم اسلامی بر ملاک تعهد حاکم به اطاعت از خدا و رسول است؛ زمانی که مردم برای حکومت حضرت علی بیعت می کردند، همین شرط را (بیعت گیرندگان) با آنان در میان می گذاشتند:

نبایعکم علی طاعة الله و سنة رسول الله و ان لم نف لكم فلا طاعة لنا عليكم و لا بيعه في اعناقكم و القرآن امامنا و امامكم ؛ ما از شما به شرط اطاعت از خدا و رسول خدا بیعت می گیریم و اگر بر آن وفادار نماند، هیچ اطاعتی بر شما نیست و بر گردن شما هم بیعتی نیست. قرآن راهنمای ما و شماس (مجلسی، ۱۳۶۸: ۲۷)

بنابراین حکومت دینی متعهد به عمل به مقتضای شرع است و اگر حکومت به تعهد خود عمل نکرد، مردم مجاز به مخالفت از دستورهای حاکمند ؛ به عبارت دیگر، تعهدات مردم و حکومت دینی متقابل است و اگر حکومت به تعهد خود پایدار نماند، متقابلاً محلی برای وفادار ماندن مردم به تعهدات خود نمی داند.

قیس بن سعد بن عباد، حاکم امام علی (ع) در مصر، وقتی برای امام از مردم بیعت می گرفت، به آنان می گفت:

فقوموا و بايعوا علی کتاب الله و سنة نبیه فان لم تعمل فيکم بکتاب الله و سنة رسول الله فلا بيعه لنا عليكم (؛ برخیزید و بر ملاک و مبنای عمل به قرآن و سنت پیامبرش با (علی) بیعت کنید و اگر ما به کتاب خدا و سنت رسولش در میان شما عمل نکردیم، هیچ بیعتی بر شما نداریم) (مجلسی، ۱۳۶۸: ۳۵)

اصولاً در بینش و منش حکومتی امام علی (ع) عمل حاکمان به تعهدات خود پیش فرض و مقدم بر عمل مردم به بیعت و اطاعت است: و اذا فعلت ذلک وجبت لله عليكم النعمة ولی عليكم الطاعة ؛ اگر من چنین کردم (اشاره به تعهدات خویش در مقابل مردم است) نعمت دادن شما بر خداست و طاعت من بر شماست (نهج البلاغه، نامه ۵۰).

اصولا هرگونه خروج از مدار شریعت نوعی ستم بر خدا و مردم تلقی می شود و مخالفت و سرپیچی مردم از حکومتی که از مدار شریعت خارج گشته است، در حقیقت مبارزه با ستم و مخالفت با ستمکار است؛ البته همچنان که عدالت دارای مراتبی است، ستم نیز چنین است و به هر صورت تمکین در مقابل ستمکار جایز نیست.

پیشینه پژوهش:

در رابطه با حکمرانی، دموکراسی، نقش مردم در حکومت ها و همچنین نقش مردم در حکومت از دیدگاه قرآن و روایات پژوهش هایی صورت گرفته است که در ادامه به بخش هایی از این پژوهش ها که در تحقیق حاضر مورد بررسی قرار گرفته اند اشاره می شود لیکن ارائه دسته بندی شده نقش مردم در حکمرانی مبتنی بر مبانی اسلامی همچون نهج البلاغه از خلأ های مشاهده در پژوهش های پیشین می باشد که در این مقاله سعی شده است به این مهم پرداخته شود.

۱. حمیدی و رمضان شمس (۱۳۹۸)، در مقاله خود تحت عنوان «مدیریت و حکمرانی در اسلام از منظر نهج البلاغه»، به بررسی دیدگاه های موجود از مدیریت و حکمرانی از منظر نهج البلاغه پرداخته اند. هدف اصلی این پژوهش پاسخ به این سوال است که یک حکومت خوب چه ویژگی هایی از منظر نهج البلاغه دارد و توصیه ها و دستورات امام علی (ع) در رابطه با آن چیست. روش این پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده است و با مراجعه به منابع متعدد و همچنین برخی از یافته های علمی به مدیریت و حکمرانی اسلامی از دیدگاه نهج البلاغه می پردازد.

۲. یوسفی شیخ رباط و بابایی (۱۳۹۷)، در پژوهشی با عنوان «استخراج مؤلفه های حکمرانی خوب بر اساس نامه مالک اشتر و بررسی تطبیقی با اسناد بالا دستی جمهوری اسلامی ایران» با استفاده از روش داده بنیاد الگوی حکمرانی خوب از دیدگاه عهدنامه مالک اشتر را ارائه نموده اند و همچنین اسناد بلادستی کشور را از نظر توجه به حکمرانی خوب مورد بررسی قرار داده اند.

۳. منتظری و همکاران (۱۳۹۷)، در پژوهش خود با عنوان «الگوی حکمرانی خوب از دیدگاه نهج البلاغه: گامی در جهت تبیین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت» با رویکردی کیفی، با استفاده از استراتژی مفهوم سازی داده بنیاد به بررسی شاخصهای حکمرانی خوب از دیدگاه حضرت علی (ع) در قالب خطبه ها و نامه های نهج البلاغه پرداخته است و سپس با ارائه الگویی با عنوان حکمرانی کریمه، آن را با الگوهای رایج حکمرانی خوب مقایسه می کند؛ بدین ترتیب که بخشهایی از نهج البلاغه که براساس کلید واژه های مرتبط با حکمرانی انتخاب شدند، در سه مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند که دستاورد آن، برداشت ۶۰۶ کد، ۸۶ مفهوم و ۲۴ مقوله بود. نتایج نشان داد رفتار فاضله به عنوان پدیده محوری و در تعامل با عوامل دیگر موجب حکمرانی کریمه به عنوان الگوی حکمرانی خوب از دیدگاه نهج البلاغه است.

۴. ارسطاط (۱۳۹۵) در پژوهش خود با عنوان «نقش مردم در حکومت اسلامی (مشروعیت بخشی یا کارآمدی؟)» نظریات مختلف درباره نقش مردم در حکومت اسلامی بررسی و ارزیابی شده است؛ ادله موافقان و مخالفان هر یک از نظریات، تبیین شده و در نهایت نظر حضرت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری (مدظله العالی) در این خصوص بیان شده است.

۵. درزی و صدریه (۱۳۹۴)، در پژوهش خود با عنوان «نگرشی میان رشته ای به حکمرانی خوب؛ زمینه مند سازی حکمرانی خوب در قرآن و نهج البلاغه» نشان دادند که سه شاخص کنترل فساد، حاکمیت قانون و پاسخگویی از اهمیت و اولویت برخوردار است. همچنین در این پژوهش مشخص شد حکمرانی خوب در گفتمان دینی-اسلامی بر ویژگی های معنوی، الهی و آخرت گرا تمرکز داشته و متأثر از سعادت اخروی است.

۶. امیری (۱۳۹۴)، در پژوهش خود با عنوان «مدیریت عمومی مبتنی بر نهج البلاغه (مورد مطالعه: نامه ۵۳)» به طراحی الگوی مدیریت عمومی بوسیله کاوش در نهج البلاغه بویژه نامه ۵۳ پرداخته اند. این تحقیق مبتنی بر تحلیل محتوا است و در فرایند تحقیق به ۱۲۰۰ مفهوم، ۵۰۰ شاخص، ۹۹ مؤلفه، ۱۸ مقوله و در نهایت، به الگوی پنج بعدی شامل ارکان، ابعاد، روشها، ماهیت و انواع منجر شده است.

۷. افتخاری و اسدی (۱۳۹۳) در پژوهش خود با عنوان «تبیین جایگاه مردم در حکومت اسلامی از منظر شهید صدر» به ارتباط مستقیم ماهیت حکومت اسلامی با موضوع مردم و جایگاه ایشان در نظام سیاسی پرداخته اند. در این پژوهش از جایگاه مردم در حکومت اسلامی از منظر ایت الله صدر سوال شده است و با استفاده از روش تحلیلی و مستند به نظام مفهومی و ساختار معنایی نظریه خلافت

سیاسی انسان نشان داده شده است که آیت الله صدر با تاکید بر حق تکوینی انسان ها در عرصه عمل سیاسی، مشروعیت حکومت اسلامی را با نقش مردم فهم و تحلیل کرده است.

۸. شاکری (۱۳۹۳)، در مقاله ای تحت عنوان «تأملی بر مؤلفه های حکمرانی خوب در نهج البلاغه» به روش توصیفی تحلیلی به این نتیجه دست یافت که امام علی (ع) هم در مقام نظر، معتقد به حکمرانی خوب بود و هم در مقام عمل می کوشید که آن را در جامعه حاکم کند و معتقد بودند که حکومتی می تواند مصداق حکمرانی خوب باشد که از اساس مبتنی بر ضوابط عقلی، شرعی و مقبول مردم باشد.
۹. خاشعی و هرنیدی (۱۳۹۳)، در تحقیق خود تحت عنوان «تبیین ابعاد حکمرانی متعالی مبتنی بر سیره حکومتی امام علی (ع) تلفیق رویکرد اجتهادی و تحلیل محتوا» با رویکردی بنیادی و با تلفیق روش اجتهادی و هرمنوتیک به بیان ابعاد و مؤلفه های حکمرانی جامع از دیدگاه حکومتی امام علی (ع) می پردازد و مدل حکمرانی متعالی مبتنی بر سیره حکومتی امیرمؤمنان، علی (ع) را تدوین می نماید. این مقاله در دو بخش ارائه شده است: ۱: بررسی و نقد مفاهیم، نظریه ها، و الگوهای حکمرانی و نیز بازخوانی آن بر اساس اندیشه های اسلامی. ۲: معرفی اصول جایگزین یا مکمل الگوی حکمرانی جامع بر اساس آیات و روایات.
۱۰. یوسفی و بابایی (۱۳۹۳)، در مقاله ای تحت عنوان «طراحی مدل حکمرانی خوب بر اساس نامه مالک اشتر و مقایسه آن با اصول حکمرانی خوب بانک جهانی» با استفاده از روش داده بنیاد به استخراج اصول حکمرانی خوب از منظر امیرالمؤمنین پرداخته، سپس آنرا با دیدگاه بانک جهانی مقایسه نموده است.
۱۱. سردارنیا و شاکری (۱۳۹۳)، در پژوهش خود با عنوان «تبیین حکمرانی خوب در نهج البلاغه با رویکرد روشی زمینه گرا» درصدد تحلیل و بررسی حکمرانی خوب و شاخص های آن در نهج البلاغه با رویکرد نظری روشی زمینه گرایی-یا اجتماع گرایی بوده اند. در این پژوهش موضوع حکمرانی خوب در نهج البلاغه در قالب یک الگوی کاملاً مطلوب فرازمانی و فرامکانی در بستر یک جامعه توحیدی اسلامی و پذیرش مشروط و وضعیت مند تمام شاخص های امروزی این مفهوم در اندیشه سیاسی غرب ترسیم شده است.
۱۲. صلاحی و فتاحی زفرقندی (۱۳۹۲) در مقاله خود تحت عنوان «جایگاه مردم در تشکیل حکومت اسلامی» به بررسی نقش مردم در تشکیل حکومت اسلامی بر مبنای آرای فقها در مشروعیت بخشی به ولایت فقیه جامع الشرایط بر اساس نظریه انتصاب و انتخاب تبیین شود سپس نقش مردم در تشکیل حکومت اسلامی در موازین دینی اعم از دلایل عقلی و نقلی و سیره معصومین علیهم السلام مورد بررسی قرار گیرد. نتیجه ارائه شده عبارتند از: به نظر می رسد مردم در تشکیل حکومت اسلامی نقش اساسی و تعیین کننده دارند و تحقق حکومت اسلامی مبتنی بر پذیرش و یا عدم پذیرش آنان است.
۱۳. شاه آبادی و جامه بزرگی (۱۳۹۲)، در مقاله ای تحت عنوان «نظریه حکمرانی خوب از دیدگاه نهج البلاغه» با روش توصیفی تحلیلی به این نتیجه دست یافتند که دیدگاه امام علی (ع) درباره حکمرانی نه تنها منافاتی با نظریه حکمرانی خوب ندارد بلکه در بسیاری از موارد از آن کاملتر و جامعتر می باشد.

۳- روش پژوهش

هدف پژوهش حاضر ارائه نقش های مردم در حکمرانی از منظر امام علی علیه السلام و مبتنی بر کتاب شریف نهج البلاغه است. تحقیق حاضر با توجه به نقش و اثر آن در میان مخاطبین آن که مدیران و کارگزاران و علاقه مندان به حوزه مدیریت و حکمرانی اسلامی از لحاظ هدف کاربردی و از نظر روش، توصیفی-پیمایشی است. روش جمع آوری اطلاعات در مرحله شناسایی نقش های مردم در حکمرانی به صورت مطالعات کتابخانه ای است. ابتدا با جست و جوی کلمات مرتبط، بخش هایی از متن کتاب شریف نهج البلاغه انتخاب گردید و پس از آن با مطالعه متن های منتخب گزاره های مرتبط با نقش ها مشخص گردیدند و پس از آن با تحلیل محتوای گزاره های مشخص شده نقش های مردم در حکمرانی تعیین گردیدند.

پس از آن با بررسی نقش های احصاء شده الگویی جهت ارائه نقش های مردم در حکمرانی پیشنهاد گردید.

۴- یافته های پژوهش

در این پژوهش ابتدا کل متن نهج البلاغه شریف با کلمات منتخب مورد جست و جو قرار گرفت و ۲۷۶ عبارت مورد انتخاب قرار گرفت. در این مرحله مجموعاً ۴۸ خطبه، ۵۱ نامه و ۲۷ حکمت مورد بررسی قرار گرفت و گزاره های تداعی کننده نقش از بین عبارات مشخص

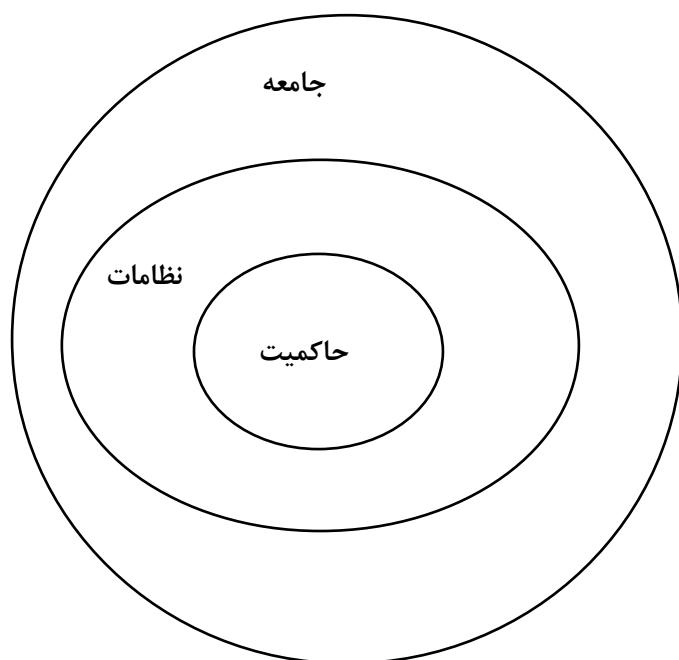
شده انتخاب گردیدند.

مجموعاً ۱۰ نقش احصاء شده است که در جدول شماره یک نقش های احصاء شده و منبع احصای هر یک از نقش ها ارائه شده است .

جدول شماره یک: نقش های مردم در حکمرانی و منابع شناسایی و استخراج نقش ها

ردیف	عنوان نقش	منبع شناسایی		
		خطبه	نامه	حکمت
۱	مشاور، خیرخواه، نصیحت کننده	۲۱۶، ۱۱۸، ۳۴		
۲	یاور، پشتوانه	۱۱۸، ۲۱۶، ۳۴	۱۸، ۳۵، ۵۷، ۲، ۳۸، ۵۳	
۳	ناظر و مراقب	۲۱۶	۵۳	
۴	مدافع و مجاهد	۱۱۸، ۴۸، ۳۴، ۲۱۲	۱۸، ۲، ۳۸	۳۲۲
۵	تشکیل دهنده، مشروعیت بخش و همراه (مؤید)	۲۲۹، ۳۴	۵۳، ۵۷، ۶، ۱۸، ۵۴	
۶	پیرو و مطیع	۳۴، ۱۵۱	۱۸، ۵۷، ۲، ۵۳، ۶۰، ۲۹، ۶	
۷	صاحب، مالک، ولی نعمت		۵۱، ۵۳	
۸	متعلم، مربی	۳۲، ۳۴، ۱۶، ۲۳۳، ۹۴، ۴۸، ۱۷، ۳۷	۲، ۱۹، ۵۷، ۶۷، ۵۳، ۱۹، ۲۷، ۴۶، ۵	۳۲۲، ۲۴، ۳۴۳
۹	مخاطب، رعیت		۱۹، ۶۰، ۱۸، ۵۹، ۷۶، ۴۶، ۵۳، ۲۷	۲۴، ۳۲۲، ۱۴۷، ۱۹۹، ۱۰
۱۰	حامی (مالیات دهنده)		۶۷، ۴۶، ۲۷، ۱۹، ۲۵	

پس از احصاء و استخراج نقش های مردم در حکمرانی مبتنی بر نهج البلاغه با بررسی نقش ها و ماهیت آنها، نقش ها در سه سطح حاکمی، نظامات و جامعه دسته بندی و چینش گردید. و متناسب با این چینش الگوی نقش های مردم در حکمرانی مبتنی بر نهج البلاغه ارائه گردید. تصویر شماره یک سطح بندی نقش آفرینی در حکمرانی و تصویر شماره دو الگوی نقش های مردم در حکمرانی را نشان می دهد.



تصویر شماره یک سطح بندی نقش آفرینی در حکمرانی

همانطور که در تصویر شماره دو مشاهده می گردد ده نقش احصاء شده در سه سطح حاکمیت، نظامات و جامعه توزیع و ارائه گردیده اند.



تصویر شماره دو: الگوی نقش های مردم در حکمرانی اسلامی

۵- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

تشکیل حکومت اسلامی و تثبیت و تعمیق اهداف آن یقیناً نیازمند به پشتوانه‌های مردمی است. مفهوم واژه‌های «امامت» و «امت» در م‌تون دینی بیانگر لزوم حضور مردم در صحنه برای شکل‌گیری نظام اسلامی است و در صورت تشبیه حکومت دینی به یک پرنده که با دو بال به سوی مقاصد خود پرواز میکند، قطعاً مردم و رهبر بال‌های آن خواهند بود. حکومت بدون مردم، به مانند کبوتری بال شکسته است که با ه‌مه تلاش و تکاپو ها به هدف نهایی نمی‌رسد. مجموعه مطالب پیرامون نقش‌های مردم در حکمرانی اسلامی این نکته را خاطر نشان می‌سازد که چه در ساحت نظریه پردازی حکومت دینی و چه در ساحت تشکیل نظام اسلامی، قبول و یا عدم قبول مردم بسیار حائز اهمیت و حیاتی است، تا جایی که عدم حضور مردم در صحنه امام معصوم (ع) منصوب از جانب خداوند متعال را خانه نشین میکند. بنابراین نقش مردم در تشکیل حکومت اسلامی یک نقش شعاری و غیر واقعی نیست، بلکه خواست و اراده مردم حکومتی را تشکیل میدهد و یا عدم رغبت آنها موجبات بی بهره شدن از آثار و برکات تحقق نظام اسلامی را فراهم می‌سازد. بنابر این تشکیل هر حکومتی بدون در نظر گرفتن جایگاه، نقش و رضایت مردم در تشکیل حکومت راهی جز شکست و زوال آن حکومت در پی نخواهد داشت و خداوند متعال نیز با وجود اراده تشریعی مبنی بر تشکی‌ل حکومت اسلامی آن را به اختیار انسانها سپرده است، هرچند تخلف از این اراده معصیت بوده و عقاب اخروی را نتیجه میدهد. از همین رو بر آحاد امت اسلامی واجب است تا به هر طریق موجبات تشکیل حکومت اسلامی را فراهم آورند و خواسته شارع مقدس را محقق نمایند. همچنین همانطور که نقش مردم در برپایی نظام اسلامی نقشی غیر قابل انکار است این نقش آفرینی در بقا و ارتقای این نظام نیز نقشی م‌ثال زدنی و مهم است.

این مطالعه نشان می‌دهد که مردم در شکل‌گیری، تثبیت و ارتقای حکمرانی اسلامی نقش مهم و حیاتی به عهده دارند و سازوکارهای ح‌کمرانی اسلامی باید این نقش آفرینی را بشناسد و برای تحقق آن طراحی ویژه‌ای را انجام دهد. مطابق این پژوهش مردم در لایه حاکمیت با حضور و بیعت خود مؤید حکمرانی هستند و در گام‌های بعد با نقش نظارت خود و همچنین با نقش مشاوره خود به حاکمیت در جهت اجرای صحیح حکمرانی کمک می‌کنند. در لایه نظامات مردم اولاً یاری دهنده حکمرانی هستند، ثاً نیا با تبعیت خود از حاکم و نظامات حکمرانی عامل ایجاد ثبات در نظامات و اثربخشی آن هستند و با ارائه مالیات‌ها حمایت کننده مالی اجرا ی نظامات حکمرانی به شمار می‌آیند. در سطح جامعه مردم هم مخاطب حکمرانی و مصرف کننده محصولات و خدمات حکمرانی هستند و ه‌م از طرفی م‌تربی و متعلم هستند به این معنا که یکی از مهمترین اهداف حکمرانی اسلامی رشد آحاد جامعه می‌باشد و همچنین مردم در ح‌کمرانی نقش مدافع و نیرویی مجاهد حکمرانی در چالش‌ها و مقابله با دشمنان می‌باشند. مدنظر نظر قرار دادن نقش‌های مردم در سه سطح حکمرانی و لحاظ کردن این نقش‌ها در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها موجبات تحکیم حکمرانی و بستر سازی ارتقاء و تعالی مستمر سازوکارهای حکمرانی اسلامی می‌گردد.

۶- مراجع

- [۱] اراکی، محسن (۱۳۸۱)، جایگاه مردم در تشکیل حکومت اسلام، رواق اندیشه، شماره ۶، صص ۲- ۱۶
- [۲] ارسطا، محمدجواد (۱۳۸۹)، نگاهی به مبانی تحلیلی جمهوری اسلامی، قم، موسسه بوستان کتاب
- [۳] بخشایش اردستانی، احمد، دشتی، فرزانه (۱۳۹۲)، مردم سالاری در حکومت امام علی (ع)، پژوهش نامه علوی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال چهارم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، صص ۳۹- ۶۸
- [۴] پورعزت، علی اصغر (۱۳۸۷)، مختصات حکومت حق مدار در پرتو نهج البلاغه امام علی علیه السلام، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
- [۵] جاوید، محمدجواد، فتاحی زفرقندی، علی (۱۳۹۲)، راهکارهای مشارکت مردم در حکومت اسلامی، فصلنامه دانش حقوق عمومی، سال دوم، زمستان ۱۳۹۲، شماره ۶، صص ۸۸- ۶۹
- [۶] جرداق، جورج (۱۳۸۷)، الامام علی علیه السلام صوت العدالة الانسانیة (بیروت: دار المکتبة الحیاء، ۱۹۷۰ م) ص ۲۸۸.
- [۷] سبحانی، جعفر، مبانی حکومت اسلامی، ترجمه ابوالفضل موحد، اصفهان: کتابخانه امیر المومنین، ۱۳۶۲
- [۸] شیخ مفید، الجمل، تحقیق سید علی میر شریفی (قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۱) ص ۴۲۰
- [۹] طبری، محمد بن جریر (۱۳۵۲)، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- [۱۰] صلاحی، سهراب، فتاحی زفرقندی، علی، جایگاه مردم در تشکیل حکومت اسلامی، فصلنامه بررسی های حقوقی، سال دوم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۲، صص ۹۷- ۱۲۰
- [۱۱] کوهن، کارل (۱۳۷۳)، دموکراسی، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران، انتظارات خوارزمی
- [۱۲] مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، تصحیح محمد باقر محمودی (تهران: وزرات فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸) ج ۳۳، ص ۱۴۴.
- [۱۳] . نهج البلاغه،
- [۱۴] موسوی خلخالی، محمد مهدی (۱۳۸۰)، حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی
- [۱۵] ورعی، سیدجواد (۱۳۸۸)، معیارهای اسلامی بودن حکومت، قم، دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری